

گشایش «دوره» نبیل اعظم»

دکتر شاپور راسخ

دوستان ارجمند ادب‌شناس هنرپرور،

بار دیگر این افتخار بزرگ نصیب این بنده، کمترین شد که ترجمان عواطف هیئت مشاورین قاره اروپا باشم و به یکایک شما عزیزان که این جمع را به شمع وجود خود روشن کرده‌اید خیر مقدم عرض کنم.

دوره هفتم انجمن ادب و هنر از جمله این مزیت را دارد که حلقه ادبا و هنرمندان مورد مطالعه را گسترش داده و تاریخ‌نویسان خوش سخن و خوش قلم را هم در دایره جمع به حساب آورده است.

اما نبیل زرنندی ملاً محمد هم مورخ، یا دقیق‌تر بگوئیم، وقایع‌نگار است و هم شاعر و ادیب و هم مبلغ و ناشر کلمه، حق و در شمار نوزده تن «حواریون حضرت بهاء‌الله» نیز به حساب آمده است. مردی است که هم شاهد عینی و هم بازیگر بسیاری از حوادث اولیه تاریخ بهائی بوده و دو عهد اعلی و ابهی را به درستی درک کرده و هنگامی که از زبان عالمان یا ناظران آن حوادث به نگارش نظم و نثر پرداخته سخنش فصیح و بلیغ است و خشکی کلام برخی وقایع‌نگاران را ندارد و در عوض از رقت احساس، و در موارد بسیار از شور و هیجان سرشار است. از این گذشته، نبیل مصاحبی نیک محضر و ملازمی همواره آماده خدمت برای بنیادگذار این امر اعظم بوده و چه در بغداد و چه در اسلامبول، ادرنه و عکا طی ماهها و سالهای متمادی به فیض حضور و خطاب آن مطلع نور فائز گشته و همواره گوش بر حکم و چشم بر فرمان داشته، چنانکه به دستور آن حضرت هنگام اقامت در ادرنه، مأمور زیارت دو بیت شیراز و بغداد شده و برای نخستین بار تمام آداب مخصوص حج را، گاه در برابر چشمان حیرت‌زده مردم کوچه و بازار، به انجام رسانده است.

نبیل زرنندی نمونه بارز انسانی است که جمال اقدس ابهی تقلیب وجود و خلق جدید کرده است. به راستی از چوپانی تا شاعری و وقایع‌نگاری و دانشوری راهی دراز است که دیگران طی دو

یا سه نسل می‌پیمایند و او در ظرف چند ماه و سال در هم نوشته است. اگر قدرت خلّاقه، مظهر ظهور الهی را به حساب نیاوریم باورمان نمی‌تواند شد که شخصی در سن ۱۶ یا ۱۷ سالگی پس از خاتمه، دروس مقدماتی مکتب‌خانه با امر جدید آشنا شود و بدون آنکه فرصت تکمیل تحصیلات ابتدائی را پیدا کند از آن پس یکسره برای اشاعه، پیام حق در سیر و سفر باشد و در معرض انواع ناملازمات و خطر افتد و روزی را به آسایش نگذراند، و با این همه لسان حضرت عبدالبهاء که بی‌گمان میزان حقیقت است در حَقش چنین ستایشی فرماید:

«این شخص محترم، عالم و دانا بود و فصیح و بلیغ و ناطق گویا.»^۱

از امتیازات جناب نبیل آن بوده که نه تنها اموری را که هر دیده، عنصری نظاره تواند کرد دیده است بلکه او شاهد رازهای نهفته‌ای بوده که گاه‌گاه از پرده، غیب برون می‌افتد و تنها دل‌آگاهان پاک ضمیر به یاری صفای درون و نیروی شهود قادر به مشاهده، آنها هستند. و از آن جمله بوده است ماجرائی که جناب حاج محمد طاهر مالگیری در خاطرات خود نقل کرده‌اند یعنی قصه، آن شامگاهی که نبیل و مالگیری از دور در پی حضرت بهاء‌الله راه می‌افتند و ناگهان در حول و حوش قصر مبارک اجتماع بزرگی از ارواح مرسلین و اولیای اولین و آخرین را به بصر قلب تماشا می‌کنند و در دل و جان به عظمت و جلالت محبوب عالمیان بیشتر وقوف می‌یابند.^۲

ملاً محمد زرنندی به عنوان شاعر

چنانکه در تذکره، شعرای قرن اول بهائی آمده از ملاً محمد زرنندی نبیل اعظم مجموعه اشعاری در حدود ده هزار بیت که شامل قصیده و غزل و ترجیع‌بند و رباعی و مثنوی می‌شود به یادگار مانده و محتمل است که مجموع آثار منظوم وی بسی بیشتر بوده چنانکه جناب مالگیری شهادت داده‌اند که شعر گفتن او به آسانی و روانی و با سلاست و بدون تکلف روی می‌داده.^۳ چون قالب مثنوی برای شرح وقایع مناسبتر از قالبهای دیگر است قسمتی از اشعارش در این قالب است اما گفتنی است که نبیل زرنندی در مواردی، از قالبهای دیگر حتی رباعی که بیشتر برای بیان افکار فلسفی و عرفانی است نیز مدد گرفته و در آنها ذکر وقایع و حوادث را کرده است، هرچند که تاریخ را غالباً در همان قالب مثنوی بازگو نموده است.

اگر غزل‌های استاد محمدعلی سلمانی، که او هم طبع سرشار و قریحه، فیاض خود را از برکت لطف و موهبت جمال مبارک به دست آورده، بیشتر بر شیوه، کلام سعدی است یعنی روان و ساده و شیوا و دلنشین و به دور از کنایات و استعارات و تشبیهات پیچیده است، اما آثار منظوم نبیل زرنندی رائج‌های از عصر تازه دارد یعنی با اصطلاحات نوین آئین جدید همراه و قرین است در عین آنکه چیزی از فصاحت و زیبایی سنتی کسر ندارد. وجد و سرور و شور و حال از همه، اشعارش می‌تراود و به راستی اگر جز این بودی عجب بودی.

به این ابیات از قصیده «بها بها»ی او توجه فرمائید:

دل و دین نمانده مرا به کف که نثار خاک رهت کنم

سر و جان نه در خور این شرف که شود فدات بهاء بهاء

نه رهم به شهر بقا دهی که ببر کنم قُص بقا
 نه به سوی فنا رهی، که شوم فئات بهاء بهاء
 تو که جان به جسم جهانیان به یکی نظاره دمیده‌ای
 چه شود که گاه‌گهی فتد نظری بمات بهاء بهاء
 به کمال حسن مسلمی که مولهت شده عالمی
 به خدا خدای مجسمی تو به این صفات بهاء بهاء ...

ناگفته نماند که هرچند اصطلاحات نوین امری جای بارزی در آثار منظوم نبیل زرنندی دارد اما سخنش را ثقیل و دیر هضم نکرده است. علاوه بر این گاه اصطلاحات رائج و متداول مردم کوچه و بازار را با هنرمندی بکار گرفته و به آنها رنگ و شأن ادبی بخشیده که نمونه‌هایش فراوان است و از آن جمله است این ابیات:

صبح و شام ای شه خوبان به تَلَطْف برگوی:

جات خالی برم ای خاک نشین در من

یا:

در کار خود ای نبیل تدبیری تو چل ساله شدی نمای تغییری تو
 امسال ز حق ساغر معنی درخواه در عالم لفظ تا به کی گیری تو؟
 روایت کرده‌اند که نبیل و برخی دیگر از اصحاب جمال مبارک از مزاح و بذله‌گوئی هم بهره داشته‌اند و پاره‌ای از طنزهای بامزه آنها هنوز ورد زبان‌هاست. این دو بیتی شاهد گویائی بر این خوش‌طبعی است:

پوستینی مراست پُر ز کک است دائماً کک در او به تاز و تک است

فکر خواب اندر او خیال محال ای خدا وقت یاری و کمک است

اما نثر ملاً محمد زرنندی نیز تا بدانجا که در نمونه‌های نقل شده آثارش ملاحظه می‌شود شیوا و زیبا و پُرشور و دلپذیر بوده و از نمونه‌های خوب نثر متأخران به شمار تواند آمد. هرگاه آنچه در کتاب آیام تسعه و منابع دیگر از قول نبیل آورده شده عین کلام او باشد تصدیق باید کرد که نبیل نویسنده‌ای توانا و سخندانی تأثیرگذار بوده. در اینجا عباراتی کوتاه از توصیف آیام رضوان چنانکه در نوشته‌های نبیل آمده است نقل می‌شود که گواه صادق این مطلب است:

«هر یومی لوحی شورانگیز که در و دیوار را به رقص می‌آورد از قلم مبارک نازل... دل‌های عاشقان پرجوش و خروش و هریک غاشییه چاکری بر دوش. بسا شبها که بعد از غروب آفتاب، جمعی از احباب در حجره‌های شمع‌های کافوری افروخته و به تلاوت این الواح بدیعه مشغول و بدون خورد و خواب چنان از عوالم روحانی بهره‌ور می‌گردیدند که یک دفعه خبر می‌شدند که خورشید نوار قریب به دایره نصف النهار است که گویا ابداً در عالم ملک نبودند و جز ملکوت جمال قیوم لایزال در نظرشان امری مشهود نه. همیشه در آن آیام، اصحاب را به ابیات طرب‌خیز و شورانگیز مفتون می‌فرمودند. از هر سری نیز صدائی تازه و از هر سری

ندائی پُر جَذبه به ظهور می‌رسید. بنده نیز چند غزل و قصیده نوشتم و مزید جلب و شور
دوستان گشتم.»^۴

ملاحظه می‌کنید که نبیل به ملایمت از سجع بهره می‌گیرد. سخنش موزون است بدون آنکه معنی و
مطلب را فدای خوش‌آهنگی کلام کند.

به اشعار تاریخی جناب نبیل در قالب مثنوی اشارت رفت. گمان بنده آن است که جناب نبیل
فقط يك بار به شرح تاریخ در قالب شعر نپرداخته بلکه این کار را مکرراً صورت داده. مثلاً جناب
مالمیری در خاطرات خود سرودن مجموعه‌ای از اشعار حاوی مطالب تاریخی را به حدود سال ۱۸۷۹
م. مربوط می‌کند و احتمالاً این اشعار غیر از آنهاست که در بحر رَمَل در هزار و صد تا دویست
بیت سروده شده و توسط محیی الدین صبری گردی در تاریخ ۱۳۴۲ ه.ق. (۱۹۲۴ م.) در مصر
به طبع رسیده و به احتمال آقوی باید اندکی قبل از دستگیر شدن جناب نبیل در مصر ولی بعد از
اسارت جناب حاج میرزا حیدر علی اصفهانی و رفقای شش گانه، او انشاء شده باشد (نزدیک به
سال ۱۸۶۸ م. یعنی مقارن اواخر دوره، ادرنه).^۵

آنچه در مثنوی منتشر شده در مصر ملاحظه می‌شود مجملی فشرده از تاریخ امر مبارک است تا
حدود وقایع ادرنه که هیچ گاه وارد تفصیل و جزئیات نمی‌شود و منضم است به یادداشتهای نبیل
زرنندی درباره، صعود حضرت بهاء‌الله و وقایع ایام نقاهت آن حضرت و روزهای نخستین پس از
وقوع مصیبت عظمی و همچنین زیارتنامه، مبارکه، لوح عهدی و يك مناجات به اعزاز نبیل و
تعدادی از مراثی که فضلا و ادبای مسیحی و مسلمان در آن فاجعه، گبری گفته و انشاد کرده‌اند.
مثنوی نبیل هم چون قصائد و غزلیات او مشحون از اصطلاحات این ظهور بدیع است و از آنجا
که به ذکر وقایع تاریخ ملزم است آن لطافت و سلاست کلام را که در قصه‌گوئی می‌توان حاصل
کرد حائز نیست. مثلاً در وصف سجن طهران اجمالاً می‌گوید:

قرب يك سال از دیار و از وطن	می‌شوی دور ای شهنشاه زمن
چون که راجع می‌شوی بر ارض طاء	از خطای اهل طغیان و خطا
چار مه محبوس و مسجونت کنند	با غل و زنجیر دلخونت کنند
هم دهندت بارها سم هلاک	ای همه ارواح علیین فداک
بعد از آنت با همه اهل و حرم	از بَلَد خارج کنند ای محترم
جانب بغداد ارسالت کنند	بلکه با این حیلَه پامالت کنند

ولی آنجا که قید به نقل حوادث وجود ندارد نبیل آزادتر است و سخنش شیواتر و زیباتر، مثلاً در
وصف ایام رضوان در باغ نجیبیه، بغداد می‌گوید:

چون که بزم اندر گلستان ساز شد	بر همه روحانیان آواز شد
کالصلا هنگام گلزار و گل است	یوم میقات شهنشاه گل است
کز حرم بیرون خرامد با سرور	تا کند در گلستان چون گل ظهور...
یوم موعود است و عالم خرم است	یوم مقصود است و عید اعظم است...

بلبلان را چشم جان روشن کند
در دهد کل را صلا با اتصال...
در تزلزل، در تبلیل خاکیان...
وارد رضوان شد آن سلطان نصر
بر قدم شش هزاران گل نثار
در گذشته از گل و سودای گل

چون گل اندر گلستان مسکن کند
تا ده و دو روز بر خوان وصال
در ترنم زمره افلاکیان
سی و دویم در سه‌شنبه وقت عصر
آمد از هر گلبنی زان شاخسار
بلبلان از طلعت آن شاه گل

نبیل زرنندی به عنوان مورخ

در مورد نبیل زرنندی حضرت ولی امرالله غالباً اصطلاح وقایع‌نگار را بکار برده‌اند. وقایع‌نگاری کسی است که حوادث واقعه را چنانکه شاهدان معتبر عینی نقل کرده‌اند با رعایت توالی زمان وقوع آنها ثبت می‌کند در حالی که مورخ به منابع مختلف دسترس دارد و آنها را با هم مقایسه و سبک و سنگین می‌کند و از تجزیه و تحلیل حوادث و بیان علت و معلول ابا ندارد و احياناً حوادث را در چارچوب مشخصات عصر و احوال جامعه و فرهنگ مردم قرار می‌دهد و تفسیر می‌کند در حالی که وقایع‌نگار که البته کارش اساس پژوهش مورخ است به شنیده‌ها و دیده‌های موقت اکتفا می‌نماید.

هم فرهنگ وبستر (۱۹۶۷ م.) و هم فرهنگ آکسفورد (۱۹۹۲ م.) می‌نویسند که وقایع‌نگاری ثبت وقایع است با رعایت نظم زمانی آنها و به صورت تفصیلی و پیوسته به یکدیگر ولی معمولاً این وقایع بدون تفسیر یا تجزیه و تحلیل، نقل و ارائه می‌شوند.

نکته دیگر در مورد سندیت و اصالت روایات نبیل است که چون مورد تصدیق حضرت ولی امرالله واقع شده درباره آن هیچ شك و شبهه‌ای جایز نیست اما نباید این امر مانع آن شود که مورخان بهائی به منابع معتبر دیگر هم مراجعه کنند و احياناً پاره‌ای از روایات نبیل را با منطق این کتب و مدارک و آنچه در نصوص مبارکه آمده مطابقت کنند و اگر تفاوت‌هایی مشاهده شد متحیر و پریشان خاطر نشوند زیرا به تجربه ثابت شده است که اولاً حافظه آدمیان خلل‌ناپذیر نیست و ثانیاً شرکت‌کنندگان در يك حادثه، واحد غالباً آن حادثه را به وجوه مختلف و متفاوت نقل و تفسیر می‌کنند و این به اعتقاد بنده مهم نیست. آنچه اهمیت دارد روح تاریخ و منطق کلی حوادث و سیر عمومی امور است نه جزئیات و تفصیل خرد و ریز که گاه بعضی از مورخان این همه بر سر آن به دست و پای یکدیگر می‌پیچند. مثلاً در مورد همین جناب نبیل، مؤلف تذکره شعرای قرن جناب ذکائی بیضائی نام اصلیش را یار محمد دانسته. در مثنوی چاپ مصر که ذکرش رفت اسم محمد علی زرنندی آمده است و غالب نویسندگان و مورخان معاصر نیز تنها اسم محمد را بکار برده‌اند و به اعتقاد این بنده که اندک سابقه‌ای در مطالعه علوم انسانی و اجتماعی دارد اعم از آنکه نبیل محمد، یار محمد یا محمد علی باشد همان بزرگوار مردی است که تاریخ امر بهائی به خدمات عملی و آثار قلمیش مباحث کرده و می‌کند.

حواری حضرت بهاء الله

اشاره کردیم که ملاً محمد نبیل زرنندی را تنها از بابت علم و ادب و شاعری او نباید تجلیل کرد. وی چنانکه گفتیم از «حواریون حضرت بهاء الله» شمرده شده و صفات و ملکات انسانی و خدمات روحانی او مورد تمجید و ستایش تاریخ‌نویسان واقع گردیده. حضرت عبدالبهاء در حق او فرموده‌اند که هم از ریعان عمر و عنفوان شباب «علم هدایت بر افراخت، سرخیل عاشقان شد و سرور طالبان گشت»^۶ عشق او به حضرت بهاء الله را نه فقط در اشعار بلکه در اعمالش منعکس می‌توان یافت. روزی در بغداد جارو را از دست خادم می‌گیرد و مشغول رفتن کوزه، بیت مبارک می‌شود. وقتی با سید محمد اصفهانی فریبکار معاشر می‌شود ولی چون ذهب ابریز از بوته، امتحان پاکیزه و پرجلا بیرون می‌آید، هنگامی در امتثال فرمان مولای یکتا به مصر می‌رود و در زندان اسکندریه گرفتار می‌شود و تنها با دیدن خواب جمال مبارک، به استخلاص خود مطمئن می‌گردد و بالاخره وقتی صعود محبوب عالمیان به ملکوت جاویدان روی می‌دهد او را صبر و قرار نمی‌ماند، طاقتش طاق می‌شود و بی‌محابا خود را غریق دریا می‌کند چنانکه خود از پیش آرزو کرده است:

ای خوش آن ساعت که در میدان سودایش نبیل

شاهد شهد شهادت را چو جان در بر کشد

این عشق پُر شور و مستی بود که سبب شد جمال ابهی^۱ او را از ادرنه برای ابلاغ اینکه من یظهره الله پرده از رخ برگرفته و عالم را به انوار وجه روشن کرده به ایران فرستادند و به وساطت او بود که حضرت خدیجه بیگم و جناب میرزا سید محمد خال به این ظهور اعظم ایمان آوردند و صدقنا گفتند. آقا بزرگ نیشابوری پسر حاجی عبدالمجید که بعدها به لقب بدیع ملقب شد و جناب مشکین قلم و نفوس بنام دیگر از جمله کسانی بودند که به نفس حیات‌بخش او روح تازه یافتند و به وادی عرفان و ایقان شتافتند. و چه بذر فرخنده‌ای در عالم می‌توان یافت که مانند تبلیغ و هدایت نفوس در خلال روزگاران دوام کند و پیوسته برکت و ثمر تازه آورد؟ راستی عشق چه معجزات می‌کند و چه نیکو گفته است نبیل در وصف عشق که نیروی محرک همه زندگی او بوده:

خسرو هفت کشوری ای عشق	در دل عالم آذری ای عشق
اصل دین‌ها تو هستی اما خود	نه مسلمان نه کافری ای عشق
لیک با این همه بهای مرا	کمترین بنده، دری ای عشق
کآتش قلب کائنات بهاست	پرده‌سوز صفات و ذات بهاست

ارتباط جمال قدم با ندیم فداکار و صمیم خود نبیل خود شایان بحث مفصل است و خوشبختانه درباره آنها داستان‌های فراوان ثبت کتب شده است. گویند وقتی جمال مبارک به دیدن خانه‌ای تشریف بردند که نبیل و عده‌ای از دوستان در آن به سر می‌بردند. خانه از فرش و وسائل راحت خالی بود. معذک جمال مبارک فرمودند این خانه به راستی مطبوع طبع است و ارجح و انسب از قصرهای مجلل شهریاران زیرا در این خانه احبای الهی با قلوب صافی به ذکر الهی مشغولند.^۷

جمال مبارك گاه با نبیل مزاح می‌فرمودند. از جمله اینکه در آیام ادرنه نبیل از يك سفر طولانی به حضور مبارك بازگشت و معلوم بود که ضعیف شده و وزن کم کرده است. هیکل مبارك به او اختصاصاً چای مرحمت فرمودند و به نهایت مهربانی فرمودند: بیا بنوش که وزنت چند مثقالی بالا رود. چندی بعد در منزل یکی از احباب، جمال محبوب را اتفاق ملاقات با نبیل افتاد. به مزاح فرمودند: ماشاء الله نبیل خوب وزن اضافه کرده‌ای، خیلی بیش از آن چند مثقال در روز که ما مقرر داشته بودیم.^۸

نبیل هم از ژرفای دل قدر این موهبت عظمی^۹ را که مصاحبت و ملازمت جمال ابهی^{۱۰} بود می‌دانست و در مثنوی تاریخی خود ضمن مناجاتی حال خود را با حال حضرت رسول اکرم مقایسه می‌کند و می‌گوید:

روز نوروز است روزم گشته نو	حزن در قلبم نمانده نیم جو
هست قبل از ظهر تا اکنون دو بار	گشته‌ام مسرور از دیدار یار
آن بهائی کآن محمد شصت سال	بود بهر هجر او اندر ملال...
این محمد در سه ساعت مرتین	از لقای او منور کرده عین
ای محمد مرحباً بادا تو را	هر دمی وصل و لقسا بادا تو را

اکنون شمّه‌ای درباره لقب «حواری» گوئیم که حضرت ولی امرالله به ۱۹ تن از اصحاب و احباب اولیه زمان حضرت بهاءالله مرحمت فرموده‌اند. حواری به معنای فرستاده است نظیر حواریون مسیح که حضرتش برای ابلاغ کلمه از جلیل به نقاط مختلفه فرستاد، حواری سفیر مظهر ظهور است و پیام‌رسان شایسته و معتمد اوست. اگر به تاریخ زندگی نوزده حواریون حضرت بهاءالله نظر افکنیم با همه تفاوت شخصیت‌ها وجوه مشترکی در میان آنان می‌یابیم: نخست محبت و عشق به حضرت بهاءالله به درجه‌ای که به فرموده حضرت عبدالبهاء: «این نفوس... مملو از حضرت بهاءالله گردند یعنی محبت بهاءالله چنان مستولی بر اعضا و اجزاء و ارکان آنها گردد که عالم بشریت را حکمی نماند.»^۹ دوم انقطاع و وارستگی چنانکه خود آن حضرت فرموده‌اند: «از عالم بشریت منسلخ، و منقلب به نفوس ملکوتی و ملائکه، آسمانی گشته‌اند» و به عبارت دیگر «از صفات بشریت و عالم طبیعت نجات یافته، متخلق به اخلاق الهی» شده‌اند.^{۱۰}

سومین وجه اشتراك آنکه این حواریون چون مرآت آفتاب الهی بودند و مصداق این بیان حضرت مولی الوری: «این نفوس اشعه شمس حقیقت‌اند که آفاق را روشن نمایند و هر یک صوری در دست و نفخه حیات بر آفاق می‌دمند.»^{۱۱}

و نیز از جمله صفات مشترک آن حضرات سیر و حرکت برای ابلاغ کلمه، حضرت احدیت و پایداری و تحمل مصائب و مشکلات در نهایت شجاعت و دلیری بوده است. حضرت ولی امرالله در تویق قرن بدیع فرموده‌اند که «جناب ملاً محمد نبیل... که به ابلاغ کلمه الله به شرق و غرب عالم مأمور شده بود با وجود تتابع محن و رزایا به خرق حجاب اکبر و القای نار محبت الهی در قلوب هموطنان اسم اعظم قیام و در دفاع و نصرت امر محبوب سعی مشکور مبذول نمود.»^{۱۲}

با این تفاسیل جا دارد که در این دوره از انجمن ادب و هنر تنها به خدمات تاریخی نبیل

زرنندی نیندیشیم بلکه سجایای روحانی او را نیز مطمح نظر و گفتگو قرار دهیم، سجایای مردی که مخاطب خطابه، معروف به پنج کنز شد و هم در ایام بغداد دریافت که جمال مبارک برای چه رسالت اخلاقی و روحانی عظیمی در این جهان ناسوتی ظهور فرموده‌اند. پس مناسب حال و مقال است که عرائض خود را با چند سطر از پنج کنز خاتمه دهم آنجا که آمده است: «و چون جمال قدم باب بهجت و بشارت را بر وجه عالم گشود به این کلمه، عظمی متکلم گردید که من برای اخذ جواهر به این عالم آمده‌ام. اگر ذره جواهری در حجری موجود و آن حجر در خُلف ابجر سبعة باشد، تا آن جواهر را اخذ ننمایم دست از او بر نمی‌دارم.»

گوئی داستان زندگی نبیل در این جملات الهام بخش خلاصه شده است.^{۱۲}

یادداشت‌ها

- ۱- تذکرة الوفاء فی ترجمة حياة قدماء الاحباء، حيفا، ۱۹۲۴ م.، ص ۶۲.
- ۲- حاج محمد طاهر مالیری، خاطرات مالیری، لجنة ملی نشر آثار امری، لانگنهاین، چاپ اول، ۱۴۹ ب.، ۱۹۹۲ م.، ص ۸۹.
- ۳- همان کتاب، ص ۸۹.
- ۴- عبدالحمید اشراق خاوری، آیام تسعه، کلمات پرس، لوس آنجلس، ۱۹۸۱ م.، صص ۳۲۳-۳۳۴.
- ۵- اشعاری که در ۱۸۷۹ م. سروده شده به تصریح جناب مالیری حاوی وقایع خطیر سجن عکا و بیت عودی خمار هم بوده است و حال آنکه مجموعه، منتشر شده از وقایع ادرنه پیش‌تر نمی‌رود و حتی نبیل در آن از سرنوشت هفت تن زندانی مذکور اظهار بی‌اطلاعی می‌کند.
- ۶- تذکرة الوفاء، ص ۵۷.
- ۷- ر. ک. داستان شماره ۳۵ در کتاب داستان‌هایی از حیات عنصری حضرت بهاء‌الله.
- ۸- همان مجموعه، داستان‌ها، نمره ۴۶. چون این دو داستان از ترجمه، انگلیسی کتاب جناب فروتن ایادی امرالله نقل شده ممکن است با اصل فارسی آن از جهت بیان و عبارت متفاوت باشد. پژوهش می‌طلبم.
- ۹- هوشنگ گهرریز، حواریون حضرت بهاء‌الله، دهلی نو، ۱۹۹۴ م.، ص ۶.
- ۱۰- ایضاً.
- ۱۱- ایضاً.
- ۱۲- کتاب قرن بدیع، دانداس، ۱۴۹ ب.، ۱۹۹۲ م.، ص ۳۵۶.
- ۱۳- از جمله منابع مطالعه درباره جناب نبیل تلخیص تاریخ نبیل به فارسی از صفحه ۴۰۲ به بعد است و نیز تذکرة الوفاء، تذکرة شعرای قرن اول بهائی، ج ۲، و در زبان انگلیسی کتاب ظهور حضرت بهاء‌الله از جناب ادیب طاهرزاده و کتاب بهائیان برجسته اثر جناب حسن بالیوزی.